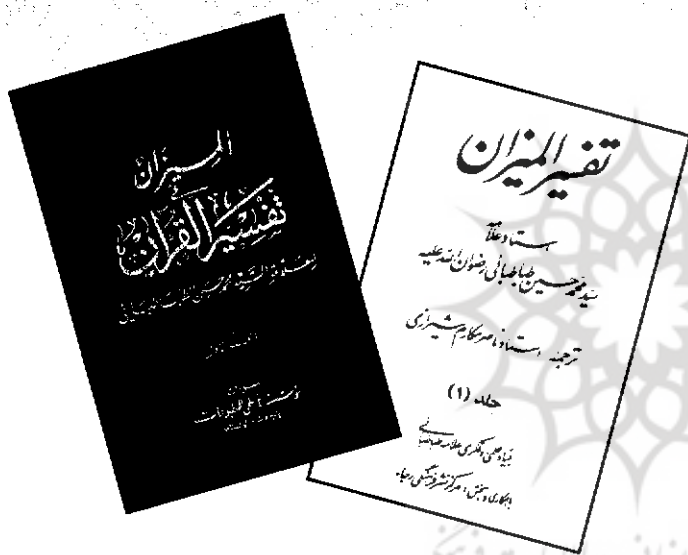


تفسیر المیزان



○ غلامرضا داودی

است. به علاوه این شخصیت عالقدر افزون بر تبیین آیات و تفسیر ظاهر قرآن و گشودن ابهام‌ها و پیچیدگی‌های آیه‌ها، در قالب بحث‌های مستقلی با تکیه بر قرآن و بهره‌مندی از انوار تابناک آن بن‌بست‌های موجود در مباحث اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و کلامی را رفع کرده است. دلیل عمده شهرت المیزان در این است که تفسیر مزبور حاوی جوانب مختلف است در حالی که در تفاسیر دیگر از دیدگاه خاص یا جنبه‌ای کلامی و احياناً از زاویه فلسفی و گرایش‌های عرفانی، آیات تفسیر شده‌اند. همچنین علامه طباطبایی در روش تفسیری خود از علوم گوناگون سود جسته است به همین دلیل تفسیرش در موضوعات کلام، فلسفه، اصول، فقه، ادبیات، روایت و عرفان مطالبی دارد.^۲ عامل دیگری که المیزان را مشهور کرده است به شخصیت نویسنده آن مربوط است. علامه طباطبایی خود فردی فیلسوف، مفسر، ادیب، متفکر،

اثری برجسته و برتر

تفسیر گران سنگ المیزان برجسته‌ترین و جامع‌ترین تألیف تفسیری جهان تشیع در عصر حاضر است که از نظر سبک نگارش نیز در میان شیعه و سنی تفسیری برتر به شمار می‌آید.^۱ این اثر ارزشمند در اوج تحولات تفسیر نگاری قرن چهاردهم هجری به رشته تالیف درآمد و پدید آورنده‌اش از چنین فضائی متأثر بود، اما هیچ‌گاه همچون برخی از مفسران معاصر مرعوب و مجذوب چنین دگرگونی‌هایی قرار نگرفته است.^۲ آن مفسر عالیقدر اگر چه برای تالیف المیزان به منابع و مراجع متعددی مراجعه کرده است، اما هرگز با ساده انگاری، تسامح و تساهل از آنها گذشته و آنچه را نقل کرده با شیوه نقد و تحلیل ارزیابی نموده و مطالب درست و نادرست را از هم تفکیک ساخته است، علامه طباطبایی در پرتو قرآن درباره اقوال دانشمندان داوری کرده و نظریات آنها را قبول یا رد کرده

عارف و اهل سیر و سلوک بود و در هر یک از موارد فوق به عنوان صاحب نظری ریزبین و دقیق به شمار می‌آید، از این رو هر صاحب فنی با رجوع به المیزان می‌تواند مطلوب خود را بیابد. ویژگی‌های بارز تفسیر المیزان و تبیین سبک و شیوه‌های تفسیری علامه طباطبایی می‌تواند برجستگی‌های این اثر جاوید را بهتر روشن کند که ذیلاً بدان می‌پردازیم.

کلیدهای غیبی

خداوند سبحان که در قرآن تجلی نموده، کلام خود را «نور مبین»^۱ معرفی می‌کند. بنابر این امکان ندارد که دارای نقاط مبهم و تاریک بوده و مضامین آن روشن نباشد. و نیز امکان ندارد کلام خداوند که هدایت جهانیان را تامین می‌کند، خود نیازمند به هادی دیگری باشد تا آیتش را توضیح دهد. بنابراین هیچ نکته مبهمی در قرآن وجود ندارد تا برای شناخت آن به غیر قرآن نیاز داشته باشیم؛ بلکه قرآن را باید به وسیله خود قرآن شناخت زیرا نور تنها با نور مشاهده می‌شود. در آیه‌ای دیگر تاکید بر این است که معارف مکنون قرآن را جز پاکان و افراد مطهر نمی‌یابند.^۲ در کلام قرآن مطهرون نیز معرفی شده‌اند.^۳ طبق این آیه، با نور وحی به جهانیان فهمانیده شده که دست همگان به کُنه قرآن نمی‌رسد و تنها پاکان این توانایی و لیاقت را دارند. همچنین قرآن اصرار می‌ورزد که هرچه رسول اکرم (ص) شما را بر آن امر کرد بپذیرید و آنچه را از آن نهی نمود اجتناب کنید.^۴ در این ارجاع هیچ گونه نقطه مبهمی وجود ندارد. همچنین قرآن کریم خاتم رسولان را مبین حدود و جزئیات قرآن کریم معرفی می‌کند: «و انزلنا الیک الذکر لتبین للناس ما نزل الیه». بنابر این قرآن در کمال وضوح، پیامبر و اهل بیت (ع) او را مرجع فهم معارف، حدود و قوانین و مانند آن قرار داده است. سیره خاص تفسیر المیزان نیز تاسی از روش اهل بیت (ع) در تفسیر قرآن است و همچنین از روایات خاندان عصمت و طهارت بهره برده شده است. علامه کوشیده است آیات کلیدی و ریشه‌ای قرآن را شناسایی کند و آیات دیگر را با کمک آنها بگشاید. در این شناسایی سخن از کلمه یا کلام مشابه نیست تا فهرست‌ها و لغت‌نامه‌ها راهگشا باشند بلکه در این تفسیر باید از معجم‌ها و فهارس گذر کرد و به کنگره «و

عنده مفاتیح الغیب»^۵ رسید و از اسرار کلیدی که به روی نامحرمان مغالِق است از آن آیات کلیدی برای گشودن گره‌های بسته بهره جست. علامه طباطبایی که اطلاع نسبتاً وسیع و فراگیری نسبت به تمام ظواهر قرآن داشت، در بحث درباره هر آیه، سراسر قرآن کریم را در نظر داشت؛ زیرا یا از آیات موافق برای استدلال و استمداد بحث سخن به میان آورد یا اگر دلیل یا تائیدی از آیات دیگر وجود نداشت آیه محل بحث به گونه‌ای تفسیر می‌شد که با هیچ آیه‌ای از آیات قرآن مجید متناقض نباشد و هرگونه احتمال یا وجهی که با دیگر آیات قرآنی متناقض بود مردود می‌دانست زیرا عقیده داشت این تناقض با انسجام اعجاز‌آمیز کتاب الهی سازگار نیست.

آیه الله جوادی املی یادآور می‌شود که آشنایی کامل علامه طباطبایی با قرآن کریم نه تنها موجب شد که آیات و کلمات را با ارجاع به یکدیگر حل کنند بلکه در تفسیر حروف مقطعه نیز همین سیره حسنه را اعمال می‌کردند. زیرا به کمک بررسی سوره‌هایی که دارای حروف مقطعه بسط‌اند مانند «الم» و «ص» و بررسی سوره‌ای که دارای حروف مقطعه مرکب‌اند مانند «المص»، پی بردند که حرف مقطع رمز محتوای سوره است و اشاره‌ای سری به مضمون آن دارد. انس فراوان آن مفسر عالیقدر به قرآن کریم موجب شد که با تدبر در متن سوره، با قطع نظر از مسائل تاریخی، اطمینان حاصل کند که آن سوره در مکه نازل شده است یا در مدینه، سپس شواهد نقلی را تائید می‌کرد علامه طباطبایی آیات کلیدی قرآن را «غرر آیات» می‌نامید که درخشش چشمگیر آنها نه تنها راهگشای بسیاری از آیات دیگر قرآن است، بلکه پایه محکمی برای حل بسیاری از احادیث خواهد بود.^۶

بهره گیری از آیات زیر بنایی و معارف کلیدی برای پی بردن به آیات دیگر، همان سیره ائمه اطهار (ع) بوده که علامه طباطبایی درباره‌اش نوشته است اگر این سبک سابقه‌دار به نسیان سپرده نمی‌شد و ادامه می‌یافت بسیاری از اسرار قرآنی آشکار می‌گشت. «این روش بهترین مصداق برای آیه «ولوکان من عند غیر الله لوجدوا قیه اختلافاً کثیراً»^۷ است که به صورت قیاس استثنایی بیان شده است؛ یعنی هیچ‌گونه



به مناسبت یکصدمین سالگرد تولد علامه طباطبایی (ره)

سنت قطعی نیز به نوعی به قرآن باز می‌گردد. صدور همه روایات نبوی از ساحت مقدس رسالت قطعی نیست و به عبارت دیگر همه احادیث مورد تأیید نیستند و طبق نصوص معتبر روایی، احادیث باید به قرآن عرضه شوند. در نتیجه می‌توان گفت تنها مرجع بدون چون و چرا در تفسیر قرآن شریف، قرآن است. رسول اکرم (ص) فرموده‌اند هر حقیقی و هر مطلب درستی درخشندگی و برجستگی خاصی دارد پس هر چه موافق کتاب خدا بود بگیرید و هر چه غیر این بود رهاش نمائید.^{۱۸} امام صادق (ع) نیز فرموده‌اند: «رسول اکرم (ص) فرمود: ای مردم، آنچه از ناحیه من به شما می‌رسد و موافق کتاب خداست آن را گرفته‌ام و اگر چیزی از من به شما رسید که مخالف کتاب خدا بود من نگفتم (صحت ندارد)». رسول اکرم (ص) به هنگام تفسیر آیات از خود قرآن کمک می‌گرفت. علی (ع) نیز فرموده‌اند «از بیان الهی استفاده کنید و بدانید قرآن یگانه ناصح و خیرخواهی است که خیانت نمی‌کند و تنها راهنمایی است که گمراه نمی‌سازد و سخنگویی است که دروغ نمی‌گوید و کسی با او همنشین نشد مگر آن که بافرونی و کاستی از کنار آن بلند شد. فرونی در هدایت و کاستی در کوری و ضلالت. پس درمان خود را از قرآن بخواهید. با دوستی قرآن به خدا روی آورید و توسط آن از مخلوقات خدا چیزی نخواهید». علی (ع) به هنگام تفسیر آیات قرآن از خود قرآن استمداد می‌طلبید سیره امامان دیگر نیز همین گونه بوده است. در میان صحابه و تابعین نیز تفسیر قرآن به قرآن مشاهده می‌شود.^{۱۹} استواری این سبک چنان بدیهی است که اهل تسنن به استحکام این شیوه راتایید کرده‌اند. زمخشری می‌گوید: «محکم‌ترین معانی آن است که قرآن به آن دلالت می‌کند.»^{۲۰}

طبری در دیباجة تفسیر خود می‌نویسد: «و کان تعالی ذکره و تقدست اسماءه احکم الحکماء و احلم العلماء و کان معلوماً ان آیین البیان بیانه و افضل الکلام کلامه.»^{۲۱}

البته این مفسران ضمن آن که لزوم تفسیر قرآن به قرآن را پذیرفته‌اند، به هنگام تفسیر در عرضه آیات به آیات در مانده‌اند و این نارسایی آثار تفسیری آنان را دچار مشکل ساخته است. علامه طباطبایی در جلد اول و نهم تفسیر المیزان یادآور می‌شود این مجموعه (قرآن) در تبیین خودش نیاز

اختلافی در سراسر قرآن مجید وجود ندارد. منظور این جمله تنها بیان عقد سلبی قضیه نیست که بین معانی قرآن اختلافی وجود ندارد بلکه مراد بیان عقد اثباتی آن است، یعنی همه مفاهیم قرآنی منسجم و هماهنگ‌اند و هر آیه در محتوای خود صادق و نسبت به محتوای آیه دیگر بدون واسطه یا با واسطه مصدق می‌باشد. چنانچه حضرت علی (ع) تأکید کرده‌اند اگر آیات قرآن مصدق یکدیگر نبودند اختلاف زیادی در آنها مشاهده می‌شد^{۲۲} و سپس به آیه فوق الذکر استناد کرده‌اند.

متأسفانه روش تفسیر قرآن به قرآن در طول تاریخ اسلام بسیار نادر است. از جمله می‌توان تفسیر ده جلدی حقایق التاویل سید شریف رضی را نام برد. بعد از حدود چهارده قرن و بعد از مرحوم شریف رضی مفسری را در میان اهل تسنن و شیعه سراغ نداریم که به راستی تفسیر قرآن به قرآن داشته باشد. تنها علامه طباطبایی این روش تفسیری را که مخصوص مقام مقدس اهل بیت (ع) است احیا کرد که ابداع و ابتکاری ارزنده و گران سنگ است.^{۲۳} آیه الله مسلم ملکوتی می‌گوید: «علامه طباطبایی در روش تفسیر قرآن به قرآن که شیوه مطلوب و جالبی می‌باشد تا سوره یوسف پیش رفته و بعد از این سوره روش فوق استمرار نیافته است.»^{۲۴} آیه الله محفوظی ضمن تأیید این نکته اضافه می‌کند: «براساس روشی که علامه داشتند یعنی تفسیر آیه به آیه، زمانی که آیات اولیه را توضیح داده و تفسیر می‌کردند به ناچار تمام آیات مربوط به آن را از اواسط یا اواخر قرآن ذکر کرده و در جهت تبیین آیات اولیه استفاده می‌کردند. بنابراین زمانی که همین روش ادامه پیدا می‌کند کم‌کم به آیاتی می‌رسند که قبلاً توضیح کافی درباره آنها ارایه شده است و هرگونه توضیح اضافی موجب تکرار مکررات خواهد شد. از این رو علامه در اواخر قرآن نیازی به توضیح مجدد آیاتی که قبلاً و شاید بارها مورد تفسیر قرار گرفته‌اند نمی‌بینند و این سر اصلی عدم توضیح آیات در اواخر است.»^{۲۵}

تبیین قرآن با قرآن

با بررسی‌هایی که صورت گرفت روشن می‌شود که تنها روش معقول و مقبول، تفسیر قرآن به قرآن است و تنها مرجع بدون چون و چرا در تفسیر قرآن خود کلام خداست؛ زیرا این کتاب آسمانی سند نبوت محسوب می‌شود و برای کلام رسول اکرم (ص) اعتبار قائل می‌گردد و از این رو صحت تفسیر به

قرآن را مطرح کرد و خود آن را به اجرا درآورد.

کمال دقت و نهایت ظرافت

آیه الله جوادی املی که روش یاد شده را در تفسیر قرآن به کار برده است در مقدمه تفسیر مشهور خویش می نویسد: «بهترین و کارآمدترین شیوه تفسیری قرآن، که شیوه تفسیری اهل بیت (ع) نیز هست روش خاصی است که به تفسیر قرآن به قرآن مرسوم شده است. در این روش هر آیه از قرآن کریم با تدبیر در سایه آیات قرآنی و بهره گیری از آنها باز و شکوفا می شود. ایشان می افزایند: از گفتار، رفتار و نوشتار اقدمین قدماء، متأخران و معاصران عطر دل انگیز قرآن به قرآن به شامه جان می وزد. لیکن چنین نافه ای را باید در سوق قلابی گرانبهای المیزان جستجو کرد که در این مضمار گوی سبقت را از دیگران ربود. المیزان و ما ادراک ما المیزان «ذلک فضل الله یوتیه من یشاء.»^{۳۸} راز کامیابی مولف بزرگوار المیزان در تفسیر قرآن به قرآن بعداً روشن خواهد شد.»^{۳۹}

تفسیر کاشف از دیگر تفاسیری است که با الهام از روش علامه طباطبایی به نگارش در آمده است. مولفین آن در مقدمه این اثر نوشته اند از آن جا که پاره ای از قرآن پاره دیگر را تفسیر می کند سعی ما بر آن خواهد بود که قرآن را با قرآن تفسیر کنیم در پذیرش نظریه ها و آرای تفسیری در معانی ظاهری و باطنی، قرآن را میزان قرار دهیم، چرا که قرآن خود میزان است.»^{۴۰} شهید آیه الله مطهری در پژوهش های تفسیری و بحث های آشنایی با قرآن از روش تفسیری استادش علامه طباطبایی تأثیر پذیرفته است.

«یکی از ویژگی های المیزان جمع نمودن میان دو شیوه تفسیری تزیینی و موضوعی است که با رعایت ترتیب در تفسیر آیات به صورت آیه به آیه، و سوره به سوره از جایگاه بلند تفسیر موضوعی که اهمیت آن امروزه روشن گردیده غافل نبوده است و هر دو جنبه را با کمال دقت و ظرافت دنبال کرده و تفسیری کامل در تمامی ابعاد به جهان عرضه داشته است و این از ویژگی های این تفسیر بلند آوازه است که موجب توجه دانش پژوهان و محققان علوم قرآنی قرار گرفته است. علامه طباطبایی تا آنجا که قلم توانای ایشان فرصت یافته، مقاصد عالی و معارف والای قرآن را دسته بندی کرده، آماده و کامل بر پژوهشگران روشن ضمیر عرضه داشته و روان تشنه آنان را با زمزم زلال و گوارای قرآن و کوثر وحی و ملکوت سیراب نموده است. آن مفسر عالیقدر اباحت موضوعی را کاملاً قرآنی مطرح کرده و از طفره رفتن و گریز به مطالب بیرونی اجتناب نموده و تنها نکات مطروحه را از دیدگاه قرآن و با عرضه کردن آیات بر یکدیگر ارزیابی نموده است و این نکته ظریف از نظر محققان ژرف کاو و تیزبین دور

به غیر ندارد اما این گونه نیست که همه افراد این توان را داشته باشند که از خود قرآن مفاهیم قرآنی را استخراج کنند ولی کسانی که در دانش به قرآن دقت و تبحر دارند و مقدماتی از نظر فن ادبی ولغت قرآنی را می دانند و برای ورود در قرآن اهلیت دارند با تفکر و تامل می توانند قرآن را با قرآن تفسیر کنند. جز در مواردی که حالت استثنایی دارد. دلایل سه گانه علامه برای اثبات ضرورت تفسیر قرآن به قرآن بدین صورت است، نخست قرآن نور است و نور نیازی به غیر خود ندارد؛ دوم تحدی قرآن منوط به آن است که قرآن از غنا و روشنی لازم برخوردار باشد، این تحدی زمانی تمام است که اولاً فهم قرآن و مفاهیم آن برای مخاطبانش میسر باشد و ثانیاً فهم قرآن به چیز دیگری نیازمند و متکی نباشد؛ سوم در احادیث بسیار تأکید شده که به قرآن تمسک جوید و روایات را به قرآن عرضه نمایید و این سفارش هنگامی صحت دارد که هر چه در حدیث آمده و از رسول اکرم (ص) نقل شده از قرآن استفاده شود و اگر فهم قرآن به روایات متوقف باشد دور لازم می آید.

آیه الله محمد هادی معرفت می گوید: «علامه طباطبایی می فرماید قرآن در القای مطالب و بیان مقاصد خود شیوه ای غیر از شیوه متعارف عقلانی پیش گرفته است و لذا اگر کسی بخواهد قرآن را با همین روش عقلانی و اصول و مقررات متداول در محاوره تفسیر کند، تفسیرش به رأی است. من وقتی درباره تفسیر و شرایطش، آفات و موانع و منابع آن را بررسی می کردم و می نوشتم، که اکنون این نوشته ها با عنوان «التفسیر و المفسرون» به طبع رسیده است، به این جا که رسیدم فرمایش علامه را نقل کردم ولی در این اندیشه بودم که چه می خواهد بگوید؟ از این رو در کنارش نوشتم: جای تامل است! باید دقت شود. بدون میالغه ده سال تمام روی این موضوع فکر می کردم که ایشان چه می خواهد بگوید. پس از ده سال به فرمایش ایشان پی بردم. علامه مسئله نوی را مطرح کرده، نکته تازه ای که هم اکنون با عنوان شناخت زبان وحی در اروپا مطرح است و هرمنوتیک نامیده می شود. می گویند اساساً وحی زبان خاصی دارد و عادی نیست، نمی توان همان گونه که برای تفهیم و تفهیم سخنان مردم به سراغ آنها می رویم، به سراغ زبان وحی هم برویم. ایشان می خواهد بفرماید اساساً قرآن زبان خاصی و اصطلاحاتی ویژه خود دارد، گاه مطالب خود را در قالب واژه های خویش مطرح ساخته نه براساس عرف عام؛ بنابراین اگر بخواهید مطالب قرآن را برپایه مصطلحات عرف عام معنا کنید اشتباه کرده اید بلکه باید قرآن با فرهنگ خاص خود تفسیر گردد.»^{۴۱} در واقع علامه طباطبایی به غنای معرفتی قرآن ایمان و اعتقاد راسخ داشت که روش تبیین قرآن با



به مناسبت

یکصدمین سالگرد تولد
علامه طباطبایی (ره)

آن نظر قرآن درباره آن موضوع و ابعادش روشن شود. جوانه‌های تفسیر موضوعی قبل از هر چیز در خود قرآن دیده می‌شود، زیرا در تفسیر آیات متشابه از آیات محکم استفاده کرده است سپس ائمه هدا این شیوه را به طالبان معرفت آموخته‌اند. از کسانی که در این موضوع پیشگام بود مرحوم علامه مجلسی است که در هر یک از فصول بحارالانوار که وارد می‌شود آیات مربوط به آن موضوع را جمع آوری می‌کند. سپس یک دید کلی بر همه آنها می‌افکند، در بعضی از موارد نظر مفسران را نقل می‌کند و در تبیین آیات می‌کوشد.^{۱۸} اما شیوه علامه طباطبایی از این جهت بدیع و ابتکاری است که ضمن رعایت تفسیر ترتیبی به مفاهیم و موضوعات قرآنی توجه داشته است.

تفسیر پیام قرآن که آیه‌الله مکارم شیرازی و گروهی از محققان حوزه تالیف کرده‌اند، نمونه‌ای از رویکرد به تفسیر موضوعی علامه طباطبایی است. تفسیر موضوعی قرآن مجید که آیه‌الله جوادی آملی نگاشته‌اند همین ویژگی را دارد. کاوش‌هایی که شهید مطهری در کتاب‌هایی چون مقدمه‌ای بر جهان بینی اسلامی، فطرت، جهاد، سیره نبوی، خاتمیت و نظایر آنها انجام داده است تفسیری موضوعی به حساب می‌آیند، که از سبک علامه طباطبایی الهام گرفته‌اند. آثار ذیل نیز با پیروی از سبک علامه طباطبایی به نگارش در آمده‌اند: طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، نوشته مقام معظم رهبری حضرت آیه‌الله خامنه‌ای؛ آیات اصول اعتقادی قرآن، شهید دکتر مفتاح؛ معارف قرآن (خدانشناسی، کیهان‌شناسی و انسان‌شناسی) آیه‌الله محمدتقی مصباح یزدی؛ مفاهیم قرآن، آیه‌الله جعفر سبحانی؛ مجموعه چهار جلدی: حکومت در قرآن، انسان در قرآن، خانواده در قرآن و مستضعف در قرآن، به قلم دکتر احمد بهشتی. علی اکبر قرشی در کتاب نگاهی به قرآن در میبحث عالم خلق و امر، از نویسندگانی است که آرای تفسیری علامه طباطبایی را نقل کرده و به عنوان نظر برتر انتخاب کرده است.

تدبّر در قرآن

هرچه روش علامه طباطبایی در میان مفسران و محققان پس از او رواج یافت، اما تفسیر المیزان همچنان منحصر به فرد، بی رقیب و ممتاز برجای مانده و تفاسیر سابق و لاحق به ساحت عالی آن راه ندارد. دلیل این تفوق و برجستگی نه در تفسیر



نبوده است. از جنبه تفسیر ترتیبی هرآنچه مشتاقان معارف قرآنی، از نکته‌ها و ظرافت‌های ادبی و اشارات علمی و ارزشها و نیز شرح تفسیر و رفع ابهام‌ها که به آن نیاز دارند، برآورده نموده، با ذوقی سرشار و قدرتی شگرف تمام ابعاد آن را بررسی کرده است.^{۱۹}

نواندیشی، جستجوی نیازهای فکری و روحی افراد اجتماع در پرتو قرآن، دفاع از ارزشهای دینی و اثبات کارایی اعتقادات در اداره نظام زندگی بشری و هدایت جامعه انسانی به سوی کمال و سعادت از خطوط برجسته و روشن تفسیر المیزان است. گذشته از این که اصل تفسیر قرآن به قرآن علامه سبک موضوعی دارد، در جای جای این تفسیر مباحث و موضوعات مستقلی به چشم می‌خورد که به تناسب مفهوم آیات در جهت حل پیچیدگی‌های فکری، فرهنگی و اجتماعی عنوان شده است و تفسیر موضوعی با هدف عرضه پرسش‌های بیرونی به پیشگاه پاک و با قداست قرآن صورت گرفته است. این روش تفسیری در المیزان روی آوردن دانشوران را به تفسیر موضوعی متداول ساخت و سبب شد تا پژوهش‌های قرآنی اندیشمندان پس از نگارش المیزان از تفسیر تجزیه‌ای و ترتیبی به تفسیر موضوعی تمایل یابد.^{۲۰} منظور از تفسیر موضوعی این است که آیات مختلفی که درباره موضوعی خاص در سراسر قرآن مجید در حوادث و فرصت‌های مختلف آمده است جمع آوری و جمع بندی گردد و از مجموع

بفهمند از این جهت گفتند عرش و کرسی و لوح و قلم وجود خارجی ندارد و چنین کلماتی باید تاویل شوند زیرا به این شکل قابل درک و فهم نیستند. حقایق مربوط به عالم برزخ و معاد را به بهانه این که علوم طبیعی به بررسی آنها نپرداخته و نمی‌تواند بپردازد و ابزارش را هم ندارند؛ با قوانین و نظام‌های مادی توجیه و تاویل کردند. علامه این سوال را مطرح می‌کند که اگر این مفسران نمی‌خواهند چیزی را بر قرآن تحميل کنند چرا نظریات علمی را مسلم می‌پندارند و به خودشان اجازه نمی‌دهند از آنها تخطی کنند. لذا این گروه از مفسران تباهی‌های برخی از تفسیرنویسان گذشته را مرتکب شدند. در نتیجه روش‌های تفسیری قدیم و جدید در یک نارسایی اشتراک دارند و آن این‌که محصولات و فرآورده‌های بحث‌های فلسفی و علمی را بر مفاهیم قرآنی تحميل کرده‌اند و در نتیجه تفسیر جای خود را به تطبیق داده است. حاصل این نحوه از تفسیر قرآن این می‌شود که بسیاری از حقایق قرآنی مجاز می‌گردند و تنزیل آیات قرآنی جایشان را به تاویلات می‌دهند. علامه طباطبایی خاطر نشان می‌کند که سرچشمه این اختلافات، انحرافات و کاستی‌ها زائیده اختلاف نظر مفسران در مفهوم کلمات و آیات نیست، زیرا قرآن به لسان عربی مبین است و هیچ فرد عرب زبان و نیز غیر عرب که به زبان و ادبیات عرب آشنا باشد در فهم آن در نمی‌ماند. بلکه این تصورات ذهنی، خطورات فکری و برخی پیش فرض‌هاست که به قرآن عرضه می‌شود و براساس این حالات قرآن تفسیر می‌شود و در نتیجه ضایعات و عوارض ناگواری به بار می‌آورد که قابل اغماض نیست.

به باور علامه این شایسته نیست که قبل از تحقیق قرآنی و بررسی کلام وحی در خصوص موضوعی، درباره آن از دیدگاه علمی، فلسفی و عرفانی به بحث بپردازیم و با این موازین به نتایجی دست یابیم آنگاه به سراغ قرآن برویم و آیاتی را بیابیم که به موضوع مورد نظر ارتباط دارد و آنها را بر آنچه از علم، فلسفه و عرفان گرفته‌ایم تطبیق کنیم؛ بلکه روش مورد پسند قرآن این است که نخست از طریق تفسیر قرآن به قرآن به پژوهش بپردازیم و معانی و مفاهیم هر یک از آیات را با تدبیر که تنها راه فهم قرآن است و خود قرآن نشان داده است یعنی با کنار هم گذاشتن آیات قرینه و مشابه دریابیم و مصداق‌های آن مفاهیم را نیز مشخص سازیم و با اوصاف و خصوصیتی که آیات قرآن از مصادیق به ما می‌دهند آنها را بازشناسی کنیم آنگاه به سراغ بحث‌ها، تحقیقات و فرآورده‌های علمی برویم. معنای تدبیر این است که خود را در جریان تدبیر قرآن قرار دهیم و آن را بپذیریم و همگام با آن حرکت کنیم تا به مقصد مطلوب و مورد پسند قرآن برسیم. همان تدبیر که در امر جهان آفرینش جریان

آیه‌ای با توجه به مضامین مجموعه‌ای از آیات مشابه است و نه در استنباط حکمی از احکام فقهی و اصولی و جز آنها به طریق ارجاع عام به خاص یا مطلق یا مقید، بلکه مزیت المیزان در این است که هم از تفسیر ظاهری و باطنی برخوردار است و هم از تاویل، آن هم از سنخ حقایق خارجی نه مفاهیم و معانی؛ آن سان که همگونی بین ظواهر قرآن و هماهنگی میان بواطن آیات و همسانی در تاویلات با انسجامی کامل در آن رعایت شده است. طبیعی است که چنین تفسیری دستاورد اندیشه الهی مفسری چون علامه طباطبایی بوده باشد که در اثر تهذیب نفس و شرح صدر و رسوخ در علم توفیق یافت با قلبی نورانی به تدبیر در قرآن بپردازد و آیات کلیدی این کتاب مقدس آسمانی را نیک بشناسد آنگاه با این مفاتیح در خزائن تاویل را بگشاید و حقایق فراتر از مفاهیم و معانی معمولی را دریابد و چراغی فرا روی طالبان شناخت معارف ناب قرآنی برافروزد.

علامه با این که قبل از هر وصفی، شخصیتی فلسفی و عرفانی شناخته می‌شد برخلاف بسیاری از فیلسوفان مفسر و عارفان تاویل‌گرا یا علم‌گرایان توجیه‌گر کوشید تا قلمرو آراء و فرضیه‌های علمی و فلسفی را از ساحت قرآن و تفسیر متمایز سازد و آنها را در هم نیامیزد. وی نه می‌توانست تطبیق قرآن بر فرضیات علمی و تجربی و تکامل بشر را بپذیرد و نه تاویل قرآن را بر پایه مکاشفات عرفانی و تصورات صوفیانه و به روایاتی که از نظر سند ضعیف، مخدوش و مناقض قرآن‌اند نیز اعتماد نمی‌کرد.

علامه طباطبایی معنای مصطلح و مشهور تاویل را که عبارت است از معنایی خلاف ظاهر که مراد باشد، نمی‌پذیرد و معتقد است این معنا برای تاویل بعدها در جامعه اسلامی رایج گردید. به باور وی مفهوم قرآنی تاویل این است: روح و حقیقت و معنای مهمی که کلام بازگو کننده آن است و گوینده از آن موضع سخن می‌گوید و این حقایق تنها در اختیار رسول اکرم (ص) و ائمه طاهرین (ع) بوده و اکنون نزد حضرت مهدی (عج) است. به نظر وی اساساً تاویلی که صوفیان به دنبالش رفته‌اند یا آنچه مورد نظر قرآن است فاصله زیادی دارد و انحراف این فرقه در تفسیر قرآن از همین بد فهمیدن کلمه تاویل و چایگزین کردن آن به جای تنزیل آغاز شد و به آنجا کشید که هر چه خواستند گفتند و نامش را تاویل قرآن نهادند. همچنین علامه به آنها که در علوم اجتماعی و طبیعی غرق شده‌اند و می‌خواهند در پرتو آن دیدگاه‌های علمی محدود، قرآن را بفهمند و آیات قرآنی را با یافته‌های علمی تطبیق دهند انتقاد می‌کند و می‌گوید آنان با این ذهن چارچوب زده محدود و مایل به ماده‌گرایی و باور نکردن چیزی سوای ماده و خواص آن می‌خواهند قرآن را



به مناسبت
یکصدمین سالگرد تولد
علامه طباطبایی (ره)

تأمین نمی‌گردد. در آغاز تفسیر هر سوره به اهداف متعدد آن که تحت هدف کلی سوره قرار دارد، اشاره می‌کند. همچنین در آغاز تفسیر هر سوره، آیات مکی و مدنی را مشخص می‌کند و گاهی آرای مختلف در این باره را ارزیابی می‌کند و چه بسا بعضی از این آراء را از آن جهت که با سیاق کلی آیات مخالفت دارد مردود می‌شمارد. مباحث اعرابی را تا آنجا که به فهم آیه و رفع پیچیدگی آن کمک می‌کند مطرح کرده و از زیاده روی در بیان اقوال و حالات مختلف نحوی اجتناب می‌کند. گاهی یک حالت یا بیش از آن، از اشکال و حالات بلاغت مانند اسلوب التفات و نکره آوردن و حذف و استعاره و اسلوب‌های دیگر را در آیه‌ای ذکر می‌کند تا نکته یا مطلبی را روشن نماید.^{۳۳} علامه می‌گوید علمای بیان در گذشته برای هر سوره مسئله حسن افتتاح و حسن اختتام گفته‌اند و این را یکی از دلایل اعجاز قرآن دانسته‌اند و می‌گویند قرآن بدون مقدمه وارد مطلبی نمی‌شود، بلکه نخست مقدمه‌ای لطیف و ظریف می‌آورد تا خواننده را مهیا سازد و سپس به مطلب اصلی می‌پردازد و آن گاه که به پایان سوره نزدیک می‌شود جمع بندی کرده و مطلب را ناقص و بی دنبال رها نمی‌کند. علامه می‌افزاید آیا امکان دارد آیات میان سوره با هم انسجام نداشته باشند و توجه خواننده را به این نکته معطوف می‌سازد که ملاحظه کنید اختلاف تعداد آیه‌های هر سوره روی چه حسابی است چرا یک سوره ۲۸۶ آیه، دیگری ۷۳ آیه و آن یکی ۵۵ آیه و سوره‌ای ۳ آیه دارد. علامه خاطرنشان می‌کند که این حقیقت اتفاقی نیست و هر سوره هدفی را دنبال می‌کند و تا آن هدف کامل نشود پایان نمی‌یابد و اختلاف عدد سوره‌ها مبتنی بر هدفی است که در آن سوره دنبال شده است.

به عقیده استاد محمد هادی معرفت این مطلب تازه را علامه طباطبایی مطرح کرده است که پاسخگوی بسیاری از سوالات است و گوشه‌ای از حکمت الهی را در تعیین تعداد آیات هر سوره روشن می‌سازد.^{۳۴} علامه طباطبایی از آیات کلیدی قرآن کریم به عنوان «غرر آیات» یاد می‌کند که درخشش چشمگیر آنها نه تنها راهگشای بسیاری از آیات دیگر قرآن است بلکه پایه محکمی برای حل بسیاری از احادیث خواهد بود. میزان شناسایی آیات زیربنایی برای همه معارف را علامه در تفسیر خود به هفت محور بحثی رسانیده است.^{۳۵} همانا آیات صریح یا

دارد و نظام‌های پیچیده هستی را به یکدیگر پیوسته و همبسته نگاه می‌دارد در تنظیم و ترتیب آیات قرآن موجود است. دست تدبیر خداوندی همچنان که در جزء و کل جهان آفرینش دخالت دارد در تفصیل آیات قرآن دخیل است تدبیر در قرآن قدم به قدم انسان را به کشف و نظم‌ها و نظام‌های حیرت‌انگیز قرآنی می‌رساند وقتی آدمی این نظم‌های اعجاز‌انگیز را در قرآن مشاهده کرد ایمانش به حقانیت قرآن استوارتر می‌گردد و سخن خدا را جدی‌تر می‌گیرد. همچنین از نظر تبلیغ مفاهیم قرآن به شخص متدبر در قرآن این توان را می‌دهد که همراه با بیان مفاهیم قرآن بتواند موارد اعجاز قرآن را گوشزد کند و از این رهگذر در رساندن پیام‌های قرآنی موفق باشد. در پاسخ به این سؤال که چه کنیم تا در مسیر تدبیر خداوندی در تفصیل و تنظیم آیات و سوره‌های قرآن قرار بگیریم و از موهبت‌های الهی در این مسیر محظوظ گردیم و چه راهی در پیش بگیریم که اطمینان حاصل کنیم که نقش‌پذیر تدبیر خداوندی در قرآن می‌باشیم و به مفاهیم قرآن چیزی تحمیل نمی‌کنیم و واقعاً آن را می‌فهمیم، علامه طباطبایی پاسخ داده است برای رسیدن به این هدف مقدس و منظور عالی و مورد پسند قرآن باید مفاهیم هر یک از آیات را به یاری نظایر آنها توضیح داد و فهمید و فهمانید، این راه راست و مسیر هموار فهم قرآن محور روش تفسیری المیزان است و همان مسیری است که معلمان راستین قرآن یعنی اهل بیت عصمت و طهارت (ع) هادی آن هستند.^{۳۶}

غرر آیات (نشانه‌های روشن)
 علامه طباطبایی هنگام تفسیر هر سوره، آیات را به بخش‌هایی تقسیم می‌کند، زیرا آیات دارای سیاق واحدند یا یکی از اهداف سوره را در بردارند، هر بخش ممکن است یک آیه یا چند آیه باشد و حتی امکان دارد بیش از ده یا بیست آیه را در بر گیرد؛ اما سوره‌های کوتاه را غالباً یکجا مورد بررسی قرار داده است. در آغاز تفسیر هر سوره، هدف اساسی سوره و آیات آن را بیان می‌کند و می‌کوشد تا هر سوره را به‌طور مستقل براساس مضامین و مقاصدش بررسی کند. او اعتقاد دارد تمام سوره‌ها از نوعی هماهنگی و تمامیت برخوردارند که میان قسمت‌های یک سوره یا میان یک سوره و سوره‌ای دیگر یافت نشود؛ بنابراین هر سوره در صدد بیان معنای خاصی است و هدف سوره جز با در نظر گرفتن تمام معانی آن

مناسب است؛ و آیات قتال و احکام به دنبال حوادث و نیازمندی‌هایی که پس از هجرت و تشکیل جامعه اسلام در شهر مدینه و پیشرفت روزافزون اسلام پیدا شده، نازل گردیده است؛

ه: ترجیح قرائتی بر قرائت دیگر: یعنی علامه در خصوص بحث از قرائات، در عین بی توجهی به اختلاف قراءات، و با تکیه بر قرائت رسمی مصحف (حفص از عاصم) گاه قرائتی را که همخوانی بیشتری با سیاق آیه دارد، برمی‌گزیند؛

و: برداشت ویژه‌ای از آیه: به عنوان نمونه در آیه سوم از سوره احزاب آمده است «و توکل علی الله و کفی بالله وکیلاً» (و بر خداوند توکل کن و خداوند کارسازی را کفایت می‌کند). چون آیه مزبور به خاطر قرار گرفتن در سیاق نهی آیه «ولا تطع الکافرین و المنافقین» آمده است علامه طباطبایی می‌نویسد دلالت بر معنای خاص توکل بر خدا دارد. در آنچه بر او وحی گردیده است که از کافران و منافقان پیروی نکن هرچند خطر آفرین، مشکل‌زا و توأم با وحشت باشد.^{۳۳}

ز: اعلام نظر در مورد روایات شأن نزول آیه: در همین سوره احزاب آیه اول، قرآن می‌فرماید: «یا ایها النبی اتق الله و لا تطع الکافرین و المنافقین ان الله کان علیماً حکیماً». علامه طباطبایی خاطر نشان می‌کند چون در سیاق نهی است پس می‌توان متوجه شد که کافران اموری را از رسول اکرم (ص) تقاضا کرده‌اند و منافقان با پافشاری از حضرت خواسته‌اند که پیشنهاد کافران را قبول کند؛ از این رو به دلالت سیاق آیه روایاتی که در سبب نزول آیه آمده پذیرفته می‌گردد؛

ح: بهره‌مندی از سیاق آیات در تفسیر آیه‌ها و عبارات‌های تکراری قرآن: در این خصوص اغلب مفسران تنها به تفسیر یک مورد اکتفا کرده‌اند و در مورد دیگر از آن گذشته یا به همان مورد اول ارجاع داده‌اند. ولی علامه طباطبایی با توجه به سیاق آیات برای هر یک از این جملات علاوه بر معنا و تفسیر عام مفهوم دیگری را مطرح کرده است.^{۳۴}

در میان مفسران، کوشش‌های علامه طباطبایی در شناسایی واژگان و اهتمام در وجوه معنای لغت تلاشی کم بدیل است، ولی برای بیان معنای یک لغت و تعیین قلمرو شمول آن شیوه‌های متعددی را پی گرفته است. ایشان در مواردی به کمک آیات گوناگون قرآنی به تعریف لغتی پرداخته و در برخی امور معنای واژه‌ای را با استفاده از فهم عرف بیان کرده است. همچنین با کمک سیاق آیات و ارتباط اجزای کلام، به تشریح معنای لغتی مبادرت نموده است. آن مفسر عالیقدر با استناد به آیات قرآن آرای لغوی را مورد نقد و ارزیابی قرار می‌دهد، اگرچه در المیزان از کتاب صحاح اللغة

ظاهر معارف توحیدی است زیرا همه مسائل اسلامی که در قرآن اعم از عقاید، اخلاق و احکام مطرح است به توحید خدای سبحان باز می‌گردد. او با استنباط آیات زیربنایی بر محور یاد شده هر وجه احتمالی را که در بین وجوه و احتمالات گوناگون درباره آیه مورد بحث مخالف توحید بود، باطل می‌داندست و هر وجه احتمالی را که به توحید نزدیک‌تر بود می‌پذیرفت و از آن‌جا که براساس توحید تمام فیض‌ها از خداوند سبحان تنزل می‌یابد و هیچ موجودی نه خود مستقل است و نه به غیر خداوند اعتماد دارد و نه در محدوده طبیعت خلاصه می‌شود بلکه ریشه‌ای عینی دارد، آیه‌ای که بر این اصل دلالت دارد و نیز آیه‌ای که بر صیانت قرآن کریم از هرگزند تحریف آور دلالت می‌کند، از غرر آیات می‌دانست و به استناد آیه «و ان من شیء الا عندنا خزائنه»^{۳۵} نه تنها مسئله انزال حدید و انزال پوشاک و پر مرغان و انزال هشت زوج از چهارپایان و مانند آن را از باب تفسیر قرآن به قرآن حل می‌کرد بلکه مسئله تنزل وحی و فرشته و قرآن و نیز هدایت ملکوتی که ویژه امامت است که «ائمة یهدون بامرنا»^{۳۶} می‌باشند و نیز مسئله ایمان عالم ذریه و اخذ میثاق به وحدانیت خدای سبحان و سبق قضا بر قدر و پیوند لوح و اثبات با لوح محفوظ و دیگر مسائل الهی را در پرتو آن حل می‌کرد.^{۳۸}

استفاده از سیاق آیات

سیاق آیات در المیزان جایگاهی ویژه دارد و مؤلف این اثر از چنین پدیده‌ای در زمینه‌های گوناگون تفسیری بهره برده است. سیاق به مفهوم نشانه‌های لفظی و معنوی تاثیرگذار بر معانی واژه‌ها و کلیت آیات است. در اصطلاح اهل ادب طرز جمله‌بندی که بر گرفته از چینش و نظمی خاص است نیز سیاق گفته می‌شود به گونه‌ای که گاهی افزون بر معنای هر یک از کلمه‌ها و سپس معنای جمله، معنای دیگری را برای جمله فراهم آورد. علامه طباطبایی از سیاق آیات نکات ذیل را روشن کرده است:

الف: کشف و تبیین معانی و مفاهیم آیات یعنی در مواردی با استفاده از سیاق، ابهام موجود در آیه مورد نظر همچون آیه ۱۶ از سوره یونس را بر طرف کرده، اجمالش را مفصل نموده و ارتباط صدور ذیل آیه را روشن کرده است؛

ب: تعیین معنای کلمه‌های خاص؛

ج: تشخیص روایت‌های اسرائیلی؛

د: مشخص کردن مکی و مدنی بودن آیات: علامه طباطبایی برای تشخیص مکی یا مدنی بودن آیات، اصلی را بنیان می‌نهد و می‌گوید سوره و آیاتی که تنها مشتمل بر دعوت مشرکین و مبارزه با بت پرستی است با روزگار قبل از هجرت که پیامبر اکرم (ص) در مکه گرفتار بت پرستان بود،



به مناسبت یکصدمین سالگرد تولد علامه طباطبایی (ره)

برای تشریح مفهوم پاره‌ای واژه‌ها استفاده شده و از نظر مولف این اثر به عنوان شاهد یاد شده، در مواردی به مناقشه در آرای آن پرداخته است. علامه طباطبایی در سبک تفسیری خود نه به تشریح مباحث ادبی اکتفا می‌کند و نه همچون طبرسی در مجمع البیان در کنار مباحث گوناگون به مسائل نحوی محوریت می‌دهد، بلکه به فهم قرآن در پرتو آیات بیشتر تکیه دارد و بیشترین اهتمام و تاملات را در چنین زمینه‌ای به کار گرفته است. البته این بدان معنا نیست که در المیزان مباحث نحوی نیامده بلکه در حد ضرورت نکات دستوری مطرح شده و از آنها در فهم آیات و برداشت از عبارات قرآنی استفاده شده است. گاه در میان احتمالات گوناگونی که اهل نحو مطرح کرده‌اند علامه ملاکی را می‌پذیرد که سیاق آیات بر آن مهر تأیید می‌زند. انتخاب و ترجیح یک اعراب از میان چند وجه اعرابی ثبت شده در میان متون تفسیری و ادبی تکیه علامه را بر سیاق به وضوح نشان می‌دهد. البته ایشان ضرورتی نمی‌بینند که تمامی آرای مفسران و عالمان را در خصوص اعراب آیات به تفصیل درج کند و صرفاً نظریه همسو با سیاق آیات را انتخاب کرده و بدان اکتفا می‌کند و پژوهندگان تفصیل این مباحث را به تفاسیر دیگری که این گونه مباحث را تشریح نموده‌اند ارجاع می‌دهد. همچنین علامه برای روشن کردن نکات تفسیری تا آنجا که بحث مجال می‌دهد به استفاده علمی و مفهومی از نکته‌های بلاغی پرداخته است.^{۲۱}

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان برای سنت پیامبر و بیان ائمه ارجحی گران قائل است و می‌نویسد قرآن در بیان مقاصد خویش سنت نبوی را اعتبار بخشیده و آن را الگو قرار داده است.^{۲۲} به نظر علامه طباطبایی جدایی مسلمانان از مکتب اهل بیت بزرگترین ضربه‌ای بود که به علوم و معارف قرآنی وارد شد.^{۲۳}

علامه بر این اعتقاد بود که هرگز قرآن بدون توجه به تفسیر و تبیین اهل بیت (ع) فهمیده نمی‌شود، زیرا این تفکیک همان افتراقی است که رسول اکرم (ص) به نفی آن خبر داد و اگر جایی قرآن حضور ظاهری داشت و عترت ظاهره غایب بودند یا آنان حاضر بودند و قرآن کریم غایب بود اطمینان حاصل می‌شود که هر دو غایب‌اند زیرا معیت با هم و عدم افتراق از هم در نحوه وجود قرآن و عترت مأخوذ است.^{۲۴}

آن مفسر عالیقدر که مسیری طولانی و عمیق در سنت مسلم معصومین داشت برای تفسیر هر آیه اگر در بین سنت معصومین دلیل یا تأییدی وجود داشته از آن به عنوان استدلال یا استمداد

برای تشریح مفهوم پاره‌ای واژه‌ها استفاده شده و از نظر مولف این اثر به عنوان شاهد یاد شده، در مواردی به مناقشه در آرای آن پرداخته است. علامه طباطبایی در سبک تفسیری خود نه به تشریح مباحث ادبی اکتفا می‌کند و نه همچون طبرسی در مجمع البیان در کنار مباحث گوناگون به مسائل نحوی محوریت می‌دهد، بلکه به فهم قرآن در پرتو آیات بیشتر تکیه دارد و بیشترین اهتمام و تاملات را در چنین زمینه‌ای به کار گرفته است. البته این بدان معنا نیست که در المیزان مباحث نحوی نیامده بلکه در حد ضرورت نکات دستوری مطرح شده و از آنها در فهم آیات و برداشت از عبارات قرآنی استفاده شده است. گاه در میان احتمالات گوناگونی که اهل نحو مطرح کرده‌اند علامه ملاکی را می‌پذیرد که سیاق آیات بر آن مهر تأیید می‌زند. انتخاب و ترجیح یک اعراب از میان چند وجه اعرابی ثبت شده در میان متون تفسیری و ادبی تکیه علامه را بر سیاق به وضوح نشان می‌دهد. البته ایشان ضرورتی نمی‌بینند که تمامی آرای مفسران و عالمان را در خصوص اعراب آیات به تفصیل درج کند و صرفاً نظریه همسو با سیاق آیات را انتخاب کرده و بدان اکتفا می‌کند و پژوهندگان تفصیل این مباحث را به تفاسیر دیگری که این گونه مباحث را تشریح نموده‌اند ارجاع می‌دهد. همچنین علامه برای روشن کردن نکات تفسیری تا آنجا که بحث مجال می‌دهد به استفاده علمی و مفهومی از نکته‌های بلاغی پرداخته است.^{۲۱}

ثقل اکبر و ثقل اصغر

حضرت رسول اکرم (ص) فرموده‌اند: «وائی تارک فیکم الثقلین ما ان تمسکتهم بهما لن تضلوا بعدی و هو کتاب الله و عترتی اهل بیتی لن یفترقا حتی یردا علی الحوض». «لازمه چنین همسانی آن است که روایات اهل بیت (ع) ملازم و همتای قرآن باشند. از این رو عدم مراجعه به روایات در فهم ظواهر قرآن مایه افتراق بین ثقلین و عامل گمراهی قلمداد شده است. البته روایات هم در اصل حجت و هم در تأیید محتوا به قرآن وابستگی دارند. همچنین عترت طاهرین گرچه به لحاظ‌های معنوی و در نشئه باطن از قرآن کمتر نیستند اما از نظر نشئه ظاهر و در مدار تعلیم و تفهیم معارف دین، قرآن کریم ثقل اکبر و آن بزرگواران ثقل اصغرند و خود را

بهره‌برداری کرده است و اگر دلیل یا تأییدی موجود نبوده به سبکی آیه را تفسیر کرده است که با سنت قطعی آن ذوات مقدسه متناقض نباشد؛ زیرا تباین قرآن و سنت همان افتراق بین این دو حیل ممتد الهی است که هرگز جدایی‌پذیر نیستند.^{۳۷}

علامه معانی آیات و آنچه را از آیات درک و کشف کرده با روایات معصومین تأیید کرده است و تصریح می‌کند اگر خبری متواتر یا همراه با قرینه قطعی باشد در حجیت آن شکی نیست.^{۳۸} وی معتقد است که سنت قطعی حجیت دارد حتی اگر ظاهر قرآن مؤید آن نباشد و کوشش می‌کند تا پیچیدگی آیه را برطرف سازد و توهم اختلاف ظاهری میان آیه و روایت را از بین ببرد زیرا آنچه را از نبی اکرم (ص) نقل شده می‌توان از کتاب خدا نیز برگرفت^{۳۹} بنابراین امکان ندارد میان احکام قرآن و سنت مخالفت یا تعارضی یافت شود.^{۴۰}

البته اعتقاد علامه براین اساس استوار است که حجیت بیان رسول اکرم (ص) و اهل بیت (ع) او باید از خود قرآن فهمیده شود^{۴۱} و در جای دیگر تأکید می‌کند که قرآن در روشن نمودن مقاصدش نیاز به غیر حجت ندارد. به باور او اگر این کتاب در روشن شدن مقاصدش به منع دیگری نیاز داشت این حجیت تمام نبود. به عبارت دیگر رفع اختلافات قرآن توسط پیامبر اکرم (ص) بدون آوردن شاهد لفظی از خود قرآن برای کسی که به نبوت و عظمت وی معتقد نباشد کافی نیست.^{۴۲} در واقع اگرچه علامه طباطبایی شیوه تفسیر قرآن به قرآن را روش اساسی خود در کشف معانی قرآن و آگاهی بر مدلول‌های آن برگزیده است، هنگام تفسیر آیات و آگاهی از مقاصد آنها به نتایج این روش اعتماد می‌کند و در این راه از سنت در تأیید معانی استنباط شده، با تدبر در آیات، استمانت می‌جوید و در توجیه روایات و مقایسه بین آرای مفسران به آن نتایج استناد می‌کند. او خود یادآور می‌شود تفسیر آیات با تدبر و دقت در آنها و در آیات دیگر و با استفاده از احادیث روشی اساسی است که ما بدان تمسک جسته‌ایم و این همان روشی است که رسول اکرم (ص) و اهل بیت (ع) او در احادیث خود بدان ترغیب کرده‌اند.^{۴۳}

بهرخورداری از دقت و جامعیت علمی مختص شخص ایشان است و همچون روش دیگر مفسران نیست که غالباً در تفسیر ماثور و غیر ماثور به نقل روایاتی از حضرت رسول اکرم (ص) یا ائمه معصومین (ع) اکتفا کرده و با توجه به دیدگاه‌های فکری، کلامی و تعصبات فرقه‌ای به انتخاب منابع روایی و نقل حدیث از ائمه پرداخته‌اند و در نتیجه بسیاری از احادیث و اخبار ضعیف و غیر موثق و غیر مستند را بدون هیچ‌گونه بحث تحلیلی در تفسیر خود وارد ساخته‌اند. در تفسیر میزان احادیث و روایات مرتبط با آیات مورد نظر، از منابع حدیثی و کتب معتبر علمای سنی و شیعه نقل شده و در موارد ضروری نقد و بررسی دقیق و مستدل و جامع پیرامون روایات ناموافق با نصوص قرآنی انجام گرفته است. در نتیجه احادیث صحیح و مستند از روایات ضعیف تفکیک شده و بسیاری از اخباری که به اکاذیب و نادرستی‌ها و کاستی‌ها آمیخته است و آنها را نمی‌توان حدیث نامید، با دلیل و منطقی کنار گذاشته شده است. به علاوه در بحث‌های روایی موارد تطبیق و تاویل مشخص شده و توضیحات و تعلیقات ضروری و آموزنده برپاره‌ای از روایات نگاشته شده است که در روشن ساختن مدلول روایات بسیار موثر و راهگشاست.

در واقع اگرچه راز مهم و درخشندگی پرشکوه تفسیر میزان شیوه تفسیر قرآن به قرآن است، این امتیاز فروزان هرگز آن عالم فرزانه را از نگرش عمیق و تتبع دقیق در روایات و سنت معصومین (ع) باز نداشته است و اهتمام گسترده علامه طباطبایی به نقل احادیث و اخبار صحیح از پیامبر و خاندانش درخشندگی میزان را به نحو قابل ملاحظه‌ای ارتقا داده است. در این اثر گران سنگ پس از درج آیات و توضیح لغوی و ادبی و بیان مراد هر آیه یا شیوه «قرآن به قرآن» فصلی تحت عنوان بحث روایی قرار دارد که در ضمن آن علامه طباطبایی به نقل توأم با نقد ژرف کاوانه روایات در پرتو قرآن پرداخته است و از این راه یعنی تبیین و تفسیر احادیث در پیشگاه قرآن تلاش ارزنده‌ای را انجام داده است. در مواردی تبیین معانی روایات و بهره‌مندی از آنها در خصوص آیاتی که بناسبت تفسیر شوند به قدری تحقیقی، جالب و شیواست که خواننده هوشمند و با فراست در مقابل این آگاهی شگفت زبان به تحسین می‌گشاید؛ به همین دلیل است که آیه‌الله گیلانی می‌گوید خدای بزرگ به ایشان خصیصه بزرگ تاویل احادیث را عنایت فرموده است که از معجزات حضرت یوسف (ع) به شمار می‌رود و روایت را به ریشه‌اش برگرداندند و روایاتی را که از بیت رسول الله (ص) صادر شده بود به قرآن بر می‌گردانیدند و این کمال عجیبی بوده است.^{۴۴} آری بلند اندیش وارسته و خردمندی بی‌بدیل و عالمی پارسا چون علامه طباطبایی قادر است تا از رمز و راز

علامه در روند تلاش تفسیری خود مشکلات حدیث‌هایی را که در خصوص آیات قرآن وارد شده حل کرده است و روایاتی را که با ظاهر و نصوص قرآن موافق نیست به منظور اجرای دستورات معصومین غیر صحیح خوانده است؛ زیرا ائمه یادآور شده‌اند روایاتی که با کتاب الهی در تباین است سخن ما نیست بلکه مطلبی از دوستان نادان یا دشمنان ماست که بنا به دلایلی آنها را منسوب به ما دانسته‌اند.^{۴۵}

امتیاز فروزان

شیوه شایسته علامه طباطبایی در تفسیر روایی به دلیل



به مناسبت یکصدمین سالگرد تولد علامه طباطبایی (ره)

تأیید اهل تسنن بود و در منابع حدیثی آنان درج شده است، حقایق موضوعات و مسائل ولایتی را روشن کرد و ولایت عامه مولی الموحدین علی(ع) و جانشینان او را به روشی استدلالی تبیین کرد و در تفسیرش این حقیقت را مطرح نمود که تنها «المطهرون» می‌توانند از اسرار و باطن قرآن آگاه باشند و به شهادت آیه تطهیر، کسی جز اهل بیت(ع) چنین خصلتی را ندارد. پس تنها خاندان عترت از اسرار و رموز قرآن باخبرند. در جایی دیگر آنجا که از روایات نقل شده از اهل بیت(ع) و مباحث روایی در المیزان سخن به میان می‌آورد اهل بیت(ع) را معلمان قرآن قلمداد می‌کند.^{۵۷}

علامه طباطبایی وقتی به تفسیر آیه تطهیر می‌رسد تمامی اظهارات نامناسب را که در تفسیر اهل البیت گفته شده است با استدلال و استشهاد به خود قرآن و سیاق آیه تطهیر مردود شمرده و مراد از این واژه را منحصرأ در پنج تن آل کساء می‌داند و یادآور می‌شود روایاتی که این معنا را تأیید می‌کنند به بیش از هفتاد حدیث بالغ می‌گردد که نزدیک به چهل طریق آن را علمای اهل سنت با طرق روایتی خود نقل کرده‌اند و راویان شیعه نیز آن را با حدود سی طریق روایت کرده‌اند.^{۵۸}

آن عالم عامل پس از نقل پاره‌ای از این روایت‌ها و رد اشکال‌های احتمالی آنها، نتیجه‌گیری می‌کند: «بنابر آن چه گذشت لفظ اهل بیت در عرف قرآن تنها اسم خاص پنج تن آل عبا یعنی رسول اکرم(ص)، علی(ع)، فاطمه(زهرا(س))، امام حسن(ع) و امام حسین علیهم السلام است و جز آنها به فرد دیگری اطلاق نمی‌گردد.»^{۵۹}

ذیل آیه «فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لاتعلمون» (اگر نمی‌دانید از اهل ذکر بپرسید) «علامه طباطبایی با استناد به دیگر آیات قرآنی همچون آیه یازدهم از سوره طلاق و آیه چهل و چهارم از سوره زخرف مراد از اهل ذکر را اهل بیت(ع) پیامبر(ص) می‌داند و خاطر نشان می‌کند «تنها این طایفه هم اهل پیامبر و هم اهل قرآن‌اند، آیه چهل و چهارم از سوره زخرف می‌گوید قرآن برای پیامبر و قومش ذکر است و این اهل بیت(ع) هستند که از قوم پیامبرند پس این خاندان اهل ویژه قرآن و مسئول هستند برای سائلین معارف قرآنی و همین حقیقت را می‌توان از حدیث متواتر و مستند ثقلین فهمید.»^{۶۰}

اخبار خاندان رسالت پرده بردارد و با این حرکت علمی مقدس حقایق قرآنی را روشن کند. در بعد روایی علامه طباطبایی از این منابع کمک گرفته و بدانها مراجعه کرده است:

الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، کافی، تفسیر علی بن ابراهیم قمی، تفسیر عیاشی، تفسیر برهان تهذیب الاحکام، مجمع البیان، معانی الاخبار، عیون اخبار الرضا و نیز صحیح بخاری، صحیح مسلم، شعب‌الایمان و سنن بیهقی از منابع روایی اهل سنت.

با رحلت رسول اکرم(ص) بازار جعل حدیث به‌خصوص در مورد مناقب آن حضرت زیاد شد و مزدوران دربارهای خلفای اموی و عباسی با اخذ مبالغی یا به امید تقرب به خلفا و رفتارهای چاپلوسانه به جعل حدیث درباره افراد محبوب یا مبعوض روی آورده و حدیث را با اکاذیب آمیختند. همچنین اخبار یهود و عده‌ای از خواص مسیحی و مجوسی در صدر اسلام با ظاهری اسلامی قصه‌های غیرواقعی را که با ساحت مقدس فرستادگان الهی سازگاری ندارد به منابع روایی اضافه کردند و بر اخبار کذب افزودند که این احادیث در اصطلاح اهل حدیث به اسرائیلیات، مسیحیات و مجوسیات معروف است. از ارزشمندترین تلاش‌های تفسیری و روایی علامه طباطبایی داوری در خصوص این نوع احادیث مجعول است؛ زیرا به صورت محققانه، مستند و خردپسند موارد باطل و نادرست را از احادیث درست و صحیح جدا کرده و حقایق ناب و با اصالت را چون مرواریدهای معارف و معانی در اختیار خوانندگان قرار داده است.

علاقة علامه طباطبایی به حدیث در حدی بود که می‌گفت معارف اسلام در قرآن بیشتر در آیات مکی و احادیث خاندان رسالت است و برای همین منظور یک دوره مجلدات بحار را جز مجلدات احکام مطالعه و بررسی کرد و احادیث نخبه و پرمغز این اثر ارزشمند را یادداشت نمود و در مولفات خود از آنها بهره گرفت. همچنین نسخه وسائل الشیعه را که در اختیار داشت با نسخه مرحوم صاحب وسایل به کمک جمعی از دانشوران مقابله و تصحیح کرد و این نسخه صحیح‌ترین نسخه پس از نسخه صاحب وسایل است که مرحوم ربانی شیرازی آن را تصحیح و به چاپ سپرد.^{۶۱}

علامه از طریق بحث در اخبار و روایاتی که مورد

حقایق قرآنی و جوامع روایی

در مجموع در عرصه مباحث روایی، علامه در تفسیر المیزان همانند بعد قرآنی آن، مسائل گوناگونی را در ابعاد و جوانب مختلف و با نگرشی تحلیلی بررسی کرده و حق مطلب به دور از اختصارگویی‌های ابهام زده و مفصل‌گویی‌های خسته کننده کاملاً ادا گردیده است.

به فرمایش آیه‌الله جوادی آملی: «این عالم ربانی در پرتو تفسیر قرآن سخنان اهل بیت(ع) را به عنوان بحث روایی مطرح کرد و آنچه را که معصومین درباره قرآن کریم فرموده‌اند نقد و تحلیل و تشریح کرد، آنها را هم تبیین نمود و هم درست عرضه کرد، زیرا هرگز قرآن از اهل بیت(ع) جدا نمی‌شود و این خاندان هم از قرآن انفکاک ناپذیرند. این شاگرد قرآن و عترت، قرآن را به روایی تفسیر کرده است که عترت فرموده‌اند. هم از قرآن و هم از عترت مایه گرفت و بر آن مایه پایه‌ای فراهم ساخت و برآن اساس مطالبی را درج نمود لذا در سراسر تفسیرش سخنان ثقلین موج می‌زند.»^{۳۶} علامه طباطبایی به همه محکمات قرآن آشنا بود و می‌فرمود برجسته‌ترین آیه محکمه همان آیه کریمه «لیس کمثله شیء» است. در شناخت متشابهات نیز ماهر بود و لذا بوضوح این گونه آیات را به محکمات که ام‌الکتاب^{۳۷} اند ارجاع می‌داد. در عرضه احادیث بر آیات قرآن کریم محکمات را میزان قطعی می‌دانست و مبانی علوم دیگر را با میزان قطعی که عقل نیز در برابرش اذعان و خضوع دارد ارزیابی می‌کرد و این خود نشانه پیمودن راه مستقیمی است که حضرت امام رضا(ع) فرموده‌اند: «من رد متشابه القرآن الی محکمه هدی الی صراط مستقیم.»^{۳۸} در واقع علامه طباطبایی به ارزش تفسیری سنت و عترت پی برد و لزوم مراجعه به بیانات و توضیحات آن ستارگان درخشان را دریافت و معتقد بود این تنها رسول اکرم(ص) و خاندان او هستند که به جهت ارتباط مستقیم و غیر مستقیم با منبع وحی می‌توانند به عمق معانی و مقاصد قرآن دست یابند. چنانچه شیخ کلینی در اثر معروف خود از امام باقر(ع) نقل می‌کند که ایشان فرمودند «احدی را یاری آن نیست که ادعا نماید تمام قرآن (ظاهر و باطنش) را می‌داند مگر اوصیا (امامان پس از پیامبر).»^{۳۹}

به علاوه نظر به این که خود قرآن مردم را به سنت و عترت ارجاع داده است از این رو مراجعه به اهل بیت(ع) در تفسیر قرآن و استفاده از بیانات پیشوایان معصوم در حقیقت پیروی از دستورات قرآنی به شمار می‌آید. توضیح و تبیین بعضی از مراتب و بطون معانی قرآن به وسیله پیامبر اکرم(ص) و عترت پاکش، منافاتی با بی‌نیازی قرآن از غیر قرآن ندارد و در حقیقت استمداد از یک منطق وحی برای توضیح منطق دیگر وحی است.^{۴۰} علامه طباطبایی در تفسیر المیزان استفاده

از عترت را در دو محور ضروری شمرد:

الف - در تفصیل آیات احکام، قصص و حالات و خصوصیات برزخ و معاد؛

ب - به منظور صلاحیت کافی و فهم لازم جهت به کارگیری روش تفسیر قرآن به قرآن.

یادآور می‌شود تمام آیات قرآن در این نکته با آیات احکام و قصص و معاد مشترک‌اند که مراتبی از معانی آنها در کمال وضوح بوده، قسمتی از مقاصد و معانی آیات نیز با تدبیر و تامل معلوم می‌شود، اما برای رسیدن به معانی عمیق‌تر و مفاهیم عالی‌تر و والاتر باید از سنت و بیانات مجاری وحی استمداد طلبید.^{۴۱} به اعتقاد آیه‌الله معرفت، علامه طباطبایی با معلوماتی که از روایات در اختیار داشته و در ذهن مبارک ایشان بوده است، بسیاری از مفاهیم قرآنی آیات زیادی را درک کرده و سپس به تفسیر آنها روی آورده است.^{۴۲}

علامه طباطبایی با تاکید براین که احادیث و روایات معتبر معصومین در تفسیر قرآن حجت است براین نکته تاکید دارد که خود قرآن در بخش‌های گوناگون خود نیز حجت است زیرا آیاتی که مردمان را به طور اعم به تعقل و تدبیر در قرآن دعوت کرده است می‌فهماند که معارف قرآنی را می‌توان با بحث و بررسی و ژرف کاوی در آیات به دست آورد و از این راه می‌توان اختلافی را که در نگاه نخستین میان برخی آیات با بعضی دیگر به نظر می‌آید برطرف کرد با وجود این در شرح و تفصیل احکام فرعی چاره‌ای جز استفاده کردن از بیانات نبوی نیست. شان و منزلت پیامبر اکرم(ص) و خاندانش در چنین عرصه‌ای تعلیم و آموزش خواهد بود. چنان‌که در قرآن آمده است: «و انزلنا الیک الذکر لتبین للناس ما نزل الیهیم» (قرآن را بر تو فرو فرستادیم تا برای مردم آنچه را بر ایشان نازل شده است بیان کنی و روشن سازی). براساس پیام این آیه، رسول اکرم(ص) آنچه را که قرآن افاده می‌کند و خداوند آن را در کلام خویش اراده کرده است برای افراد جامعه توضیح می‌دهد نه آن که حضرت محمد(ص) معانی و مطالبی را گفته است که از قرآن و کلام الهی قابل فهم و درک نیست،^{۴۳} بدین جهت علامه طباطبایی تصریح می‌کند:

«راه ضروری و لازم برای تفسیر آیات استمداد جستن از خود قرآن شریف برای فهم آن است یعنی تفسیر آیه‌ای با آیه‌ای دیگر و برای دستیابی به این امر مهم طریق مطمئن و معتبری وجود دارد و آن ملاحظه آثار و روایات معصومین(ع) و تمرین و ممارست با آن در جهت فراهم آمدن چنین ذوقی است. اگر آدمی از آموزه‌ها و معارف پیشوایان معصوم و کلمات گهربار ایشان چنین ملکه‌ای را به دست آورد و با چنین توانایی و اندوخته‌ای روی به عرصه تفسیر آورد از هدایت و توفیق الهی بهره‌مند است.»^{۴۴}



به مناسبت

یکصدمین سالگرد تولد
علامه طباطبایی (ره)

این همان سبک فلسفی استاد در جمع بین معارف قرآن کریم و پرهان و عرفان است که می‌توان آن را حکمت متعالیه نام برد.

تفکیک حدود و وظایف مسائل علمی از دیگر ویژگی‌های علامه طباطبایی در المیزان است. در این تفسیر گرانمایه حد و مرز هر بحث با توجه به جنبه کاربردی آن مشخص شده و در هر رشته علمی تنها از احکام و موضوعات مختص آن دانش سخن رفته است و حد هر مقوله بدون درهم آمیختن مطالب و موضوعات حفظ و مراعات شده است.^{۳۲}

آیه‌الله معرفت خاطر نشان می‌کند «علامه که در فلسفه و عرفان تخصص دارد، آیات مرتبط با این علوم را بهتر از کسی که در این دانش‌ها مهارتی ندارد و از آن‌ها بی‌اطلاع است می‌فهمد و اصولاً این یک امر طبیعی است که هر کسی که در رشته‌ای از علوم و معارف خیره است هرگاه با آیه‌ای که در ارتباط با آن موضوع است، برخورد کند طبعاً بهتر از دیگران آن آیه را می‌فهمد. اما علامه مواظب بود که این تخصص موجب آن نشود که بر قرآن چیزی تحمیل گردد، به اعتقاد آن مفسر عالیقدر استفاده از تخصص در زمینه تفسیر اشکالی ندارد و مورد انتقاد نیست ولی این گونه مهارت‌های علمی و توانایی‌های معرفتی نباید مفسر را وادار کند که قرآن را به سمت و سویی که در آن تخصص دارد سوق دهند این کار مورد نکوهش است. فهمیدن قرآن ابزار می‌خواهد و قرآن ابعاد گوناگونی دارد، از دانش‌ها می‌توان به عنوان وسیله استفاده کرد ولی نباید این علوم جلودار باشند، نظر علامه این است که انسان وقتی در برابر قرآن قرار می‌گیرد باید سعی کند حالت تجریدی به خود دهد و ببیند واقعاً از حاق لفظ چه استفاده‌ای می‌شود و خود در عرصه عمل، این گونه برخورد نمود.»^{۳۳}

اهل کلام با اختلافات دامنه‌داری که با هم داشتند به سراغ تفسیر قرآن آمدند و از آیتی که با صراحت، مذهبشان را تأیید می‌کرد برای مقابله با مخالفان خود استفاده کردند و آن آیات را بحث و تفسیر کردند و بارها به آنها استناد نمودند و برای این که رسوا نشوند و کسی به گزینش آیات توسط آنان در جهت تأمین اهداف فرقه‌ای پی نبرد قرآن را از اول تا آخر تفسیر کردند؛ اما در ضمن این حرکت آیتی را که با مکتبشان هماهنگ نبود تاویل کردند و به سوی مواضع خود سوق دادند. علامه طباطبایی

همچنین علامه طباطبایی ضمن تأکید بر حجت بودن روایت‌هایی که سند آنها قطعی بوده و متواترند یا متواتر نبوده ولی نشانه‌های صدور قطعی دارد، بر این نکته اصرار دارد که ادعای امکان مخالفت یا تعارض احکام قرآن با سنت مسلم و قطعی مورد قبول نیست و آن جا که شبهه اختلاف ظاهری قرآن با سنت ظاهر می‌شود، با اندکی تأمل می‌توان این عدم هماهنگی‌های ظاهری را بر طرف کرد و آنها را موافق و همسو و موید یکدیگر دید. او متذکر می‌شود که به دلالت قرآن کریم بیان رسول اکرم (ص) و اهل بیتش در تفسیر آیات قرآنی حجیت دارد که این حقیقت در خصوص سخن حضرت محمد (ص) و ائمه هدی و نیز در روایاتی که صدورشان قطعی است و بیان آن بزرگان را حکایت می‌کند واضح است. گرچه علامه طباطبایی قرآن و سنت را از یک منشأ تلقی می‌کند ولی به دلیل قطعی نبودن صدور و دلالت احادیث، کارایی و توفیق جوامع روایی را به تأیید قرآن وابسته می‌داند.

تفسیر یا تطبیق؟

یکی از شیوه‌های علامه طباطبایی در تفسیر المیزان این است که پس از تفسیر آیه‌ای یا چند آیه با موضوعاتی یکسان و همسو، بنا به مقتضای کلام و برحسب ضرورت، مباحث علمی مستقلی را مطرح می‌کند و به تشریح و بیان جوانب هر مبحث - در نهایت دقت و رعایت ایجاز - می‌پردازد و نتیجه‌ای خردپسند و منطقی ارائه می‌دهد که راهگشای بسیاری از مشکلات کلامی، علمی و فرهنگی است. ایشان مباحثی این گونه را چنان مطرح کرده که با مقولات تفسیری درنیامیزد و نظرهای علمی بر مدلول آیات تحمیل نشود، و ناخواسته تفسیر به تطبیق گرایش نیابد. این سبک پسندیده که در ابعاد قرآنی و روایی نیز دقیقاً به کار گرفته شده است از وارستگی، صفای باطن و کمالات نفسانی و مقام معنوی این عالم گرانمایه حکایت دارد. البته مقصود علامه طباطبایی از ذکر چنین مباحثی تحلیل و تفسیر آیات بر مبنای قواعد و اصول علمی نبوده و نمی‌خواسته است نتایج این بحث‌ها را بر تفسیر آیات بینات به روش قرآنی بر مضمون آیات تحمیل کند، بلکه هدف علامه از طرح این گونه مسائل علمی، عقلی، فلسفی، اخلاقی، تاریخی، اجتماعی و اقتصادی تأییدی بر وحی و حقایق قرآنی یا برخوردار شدن این علوم از اعتباری خاص و منزلت ویژه بوده است.

در پرتو این دیدگاه‌های علمی می‌کوشند قرآن را تفسیر کنند و در واقع با این کار آیات قرآن را با یافته‌های علمی تطبیق می‌دهند. این گروه تأکید می‌کردند که قرآن نباید هیچ‌گاه سخنی بگوید که علم نگفته باشد و اگر با چنین موضوعی برخورد می‌نمودند تاویل می‌کردند. در حالی که علم محدودیت دارد، دچار تغییر و تحول است و گاهی نظریات جدیدتر یافته‌های قبلی آن را باطل می‌کند و قرآن اصول مسلم ثابت و جاویدان دارد. به علاوه در این کتاب آسمانی حقایق ملکوتی و مسائل فوق ماده مطرح شده که نمی‌توان با چنین چهارچوب ناپایدار و خدشه‌ناپذیری به درک آنها همت گماشت.^{۳۳}

نقد و تحلیل و ارزیابی

علامه طباطبایی در نوشته‌های خود و به خصوص تفسیر المیزان، به هنگام نقد و تحلیل نام کسی را به میان نمی‌آورد بلکه غالباً به جرح و تعدیل اصل رای و فکر توجه می‌کرد و می‌گفت این افکار است که با هم برخورد دارند و محور قبح و مدح ایشان «انظر الی مقال و لاتنظر الی من قال» بود. همچنین به هنگام ارزیابی انتقادی یک نظر، حرمت صاحب آن اندیشه را حفظ می‌نمود و هرگز تعبیری تحقیرآمیز به کار نمی‌برد.^{۳۴}

در بسیاری موارد علامه طباطبایی آرای مفسران را ذکر می‌کند، برخی را مورد استناد و استفاده قرار داده و پاره‌ای را به نقد و بررسی می‌گذارد و حتی ممکن است آزاداندیشی وی را به مخالفت با اغلب مفسران وادارد. آن مفسر وارسته با طرح مسائل فلسفی و کلامی در مواردی اقوال گذشتگان را باطل اعلام کرده و در موارد دیگری پذیرفته است. تمسک علامه به نگرش عقلی و جدل علمی و پذیرفتن آرای دیگران در استفاده از اسلوب «ان قلت قلت» ظاهر شده و این روش در المیزان متداول است. در موارد بسیاری با ذکر کلمه اقول (نگارنده گوید) روایات وارد شده در بحث‌های روایی را بررسی می‌کند؛ گاهی روایتی را ضعیف شمرده و گاهی حدیثی را توجیه و تأیید می‌کند. چه بسا از برخی روایات در بیان معنایی چون شأن نزول و مسائل دیگر استعانت می‌جوید.^{۳۵}

علامه طباطبایی در پرتو آگاهی‌های عمیق و کارآمد خود در تفسیر المیزان کوشیده است تا بر افسانه‌های آمیخته به خرافات مانند اخبار مجعول امت‌های گذشته، قصه‌های پیامبران و چگونگی خلقت انسان مهر باطل بزند و ساخت مقدس تفسیر را از این آفت‌های آسیب‌زا پیراسته نماید. در واقع علامه طباطبایی در زمره اندک مفسرانی است که حریم تفسیر را در برابر نفوذ این داستان‌های غیر واقعی سخت پاسداری کرده و در این باره نوشته است:

این گونه بررسی‌های قرآنی را تطبیق نامید و یادآور شد این شیوه نامطلوب با تحقیق در راستای این که قرآن چه می‌خواهد بگوید کاملاً متفاوت است. وقتی مفسر بر آن باشد که قرآن چه می‌گوید خود به خود مطالبی را که از طریق استدلال علمی، فلسفی و کلامی به دست آورده است از ذهن خود بیرون می‌کند و قبل از هر چیز به فکر آن است که نظر قرآن چیست. سپس با دریافت‌هایش از قرآن، معلومات دیگر خود را محک می‌زند. در فهم قرآن فقط بر مسائل بدیهی تکیه می‌کند و مسائل نظری را که نیاز به اثبات دارند و متکی به استدلال‌اند پایه فهم قرآن قرار نمی‌دهد. اما آن که می‌گوید این آیات را بر چه چیز باید حمل کرد برعکس عمل می‌کند. ابتدا راجع به موضوعی که می‌خواهد تحقیق کند مطالب و نظریات از پیش ثابت شده را در نظر می‌گیرد و صددرصد ذهن خود را تسلیم آن نظریات می‌کند و بعد تحقیق قرآنی را برپایه آنها بنا می‌کند. علامه طباطبایی می‌گوید این روش با تفسیر که منظور آن کشف معنا و مقصود کلام و قرآن است بسیار فاصله دارد. وی اضافه می‌کند فلاسفه هم مانند متکلمان در این پرتگاه قرار گرفتند و به تطبیق پرداختند نه تفسیر، و نظره‌های ثابت شده و مسلم خود را به قرآن تحمیل کردند و آنقدر معانی و مفاهیم قرآنی را گرداندند تا بر نظریات خودشان منطبق شد. متصوفه هم وقتی به سراغ تفسیر قرآن آمدند مسیر شناخت و فهم قرآن را منحرف کردند و گفتند ما با تنزیل قرآن یعنی با الفاظ و کلمات قرآن کاری نداریم و مراد خداوند را پس از ملاحظه آیات، نه از طریق الفاظ و رابطه لفظ و معنی بلکه از طریق کشف و شهود، در می‌یابیم و آن چنان بی‌باکانه قرآن را به دلخواه خویش تفسیر و تاویل کردند که گویی قرآن فقط کتاب هدایت صوفیان است و هادی مردم دیگر نیست. به نظر علامه تاویلی که متصوفه به دنبال آن رفتند، با تاویلی که در قرآن مطرح است، بسیار فاصله دارد. انحراف این فرقه در تفسیر قرآن از همین بدفهمیدن کلمه تاویل و جایگزین کردن تاویل به جای تنزیل آغاز شد و به آنجا رسید که هرچه خواستند گفتند و نوشتند و نامش را تاویل قرآن گذاشتند و تمام ضوابط و معیارهای حاکم بر تفسیر قرآن را از میان برداشتند. علامه بر این پاور بود که گروهی دیگر در عصر حاضر مکتب تفسیری جدیدی بنیان نهادند که گرچه به اسلام معتقد بودند اما چنان در علوم طبیعی غرق شده‌اند که در مقام فهم و تفسیر قرآن به انحراف کشیده شدند. زیرا ذهنشان عادت کرده است که از طریق مشاهده و آزمایش به حقایق علمی برسند و نظریات به اثبات رسیده و ثابت نشده علمی در ذهنشان انباشته شده است و چون می‌خواهند قرآن را بفهمند ابتدا مطالب و نظریات علمی را به عنوان اصول مسلم و قطعی تلقی می‌کنند و بعد



به مناسبت یکصدمین سالگرد تولد علامه طباطبایی (ره)

«سبب عمده اختلاف در روایات

تفسیری علاوه بر دست بردها و خیانت‌هایی که اجانب در این گونه روایات داشته‌اند دو نکته اساسی است. نخست این که این مسئله از اموری بوده که اهل کتاب نسبت به آن تعصب و توجه داشته‌اند و از سوی دیگر مسلمانان نیز اهتمام بسیار زیادی به تدوین و نگارش روایات داشته و آنچه را که نزد دیگران موجود بوده، جمع نموده‌اند. بویژه پس از آن که گروهی از عالمان اهل کتاب مانند وهب بن منبه و کعب الاحبار مسلمان شدند و اصحاب رسول خدا (ص) و تابعان، از این دو نفر روایات را اخذ کرده و ضبط نموده‌اند. متاخرین از اسلاف در این روش پیروی کردند و بر این آشفتگی و نابسامانی افزودند. روش وحی در بیان قصه‌ها و سرگذشت‌های تاریخی این بوده که به گزیده‌ها و نکات برجسته و مهم که در رساندن مقصود و هدف تاثیر داشته است بسنده کند و جزئیات داستان ناگفته بماند. براین اساس جزئیات قصص و نیز اوضاع و احوالی که همزمان با آن حادثه بوده، در قرآن نیامده است، زیرا قرآن کتاب هدایت می‌باشد نه اثری تاریخی و داستانی.»^۳

در جایی دیگر علامه طباطبایی یادآور شده است: «از کسانی که زیربار این گونه بافته‌های گوناگون و مطالب جعلی یهودیان و روایات ساختگی می‌روند بعید نیست که اتهاماتی بس بزرگ را به انبیای الهی نسبت دهند؛ زیرا همین گروه‌اند که به خاطر پاره‌ای روایات ناشناخته و ساختگی یوسف (ع) و جیش ابراهیم خلیل و همسرش ساره را مورد اتهام قرار دادند و نیز یوسف (ع) را نسبت به همسر شخص دیگری خیانت پیشه تلقی کردند. اخباری از این نمونه را حشویه و جبریّه که روشی جز افترا به خداوند و فرستادگانش ندارند ساخته و پی گرفته‌اند ولی عدلیّه و موحدان هرگز دل به این خرافات نیسته‌اند و نفرین الهی بر آن گروه از عالم نمایانی که در کتاب‌های خود چیزهایی می‌نویسند که در نهایت منجر به اعتقاد به گناهکاری پیامبرانی چون یوسف (ع) می‌شود؛ رسولی که خداوند در حق او احسن القصص را نازل فرمود. چنین افرادی برای معارف دین جز راه حس و حدیث هیچ راه و اصل ثابتی را قبول ندارند.

و برای مقام‌ها و منزلت‌های معنوی چون نبوت، ولایت، عصمت و اخلاق ارزشی قائل نمی‌باشند مگر

در حدّ وضع و اعتبار.»^۴

علامه طباطبایی در موضع‌گیری نسبت به افسانه‌های معمول و رد و ابطال آنها هیچ‌گونه تردیدی به دل راه نمی‌دهد و با استفاده از قرآن و برپایه‌ای مستدل و منطقی و مستند به سوی نظریه‌ها می‌رود و از نوشته‌ها و اظهاراتی که برای فریب مردم پرداخته شده است و مفسّر را از انجام وظیفه‌اش یعنی کشف مقصود و پیام آیات باز می‌دارد به شدت اجتناب می‌کند و به دیدگاههایی که با قرآن هماهنگ نیست و به هیچ‌روی به تفسیر آیات ارتباط ندارد و جعلی و اسرائیلی است اعتنا ندارد.^۵

پانوشته‌ها:

- ۱ - حق و باطل، شهید مطهری، ص ۸۹
- ۲ - «جایگاه المیزان در میان تفاسیر»، محمد علی مهدوی راد، کیهان فرهنگی، سال ششم، شماره ۸، ص ۱۳
- ۳ - «گفت و گو با آیه‌الله محفوطی»، مجله بصائر، سال سوم، ویژه‌نامه علامه طباطبایی، ص ۱۹
- ۴ - سوره نساء، آیه ۱۷۴
- ۵ - سوره بقره، آیه ۱۸۵
- ۶ - سوره واقعه، آیه ۷۹
- ۷ - سوره احزاب، آیه ۳۳
- ۸ - سوره حشر، آیه ۶
- ۹ - سوره نحل، آیه ۲۴
- ۱۰ - سوره انعام، آیه ۵۹
- ۱۱ - آئینه مهر، ویژه گرامی داشت بیستمین سالگرد رحلت علامه طباطبایی، ص ۳۳ - ۳۴
- ۱۲ - المیزان، ج اول، ص ۱۲ - ۱۰
- ۱۳ - همان، ج اول، ص ۷۱
- ۱۴ - سوره نساء، آیه ۸۲
- ۱۵ - نهج البلاغه، صبحی صالح، ص ۶۱
- ۱۶ - گفت و گو با استاد دکتر محمد صادقی، فصلنامه پژوهش‌های قرآنی، شماره ۱۰ - ۹، ص ۲۸۵ - ۲۸۶
- ۱۷ - مجله بصائر، ویژه نامه علامه طباطبایی، سال سوم، ص ۶
- ۱۸ - همان ماخذ، ص ۱۹
- ۱۹ - قرآن در اسلام، ص ۱۵
- ۲۰ - اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج اول، ص ۶۹

- ۲۱ - نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶، فراز دوم
 ۲۲ - «روش تفسیری استاد علامه طباطبایی در المیزان»، سید ابراهیم سید علوی، مجله مشکوة، شماره ۳۸، بهار ۱۳۷۲، ص ۱۷
 ۲۳ - ماخذ پیشین
 ۲۴ - جامع البیان طبری، ج اول، مقدمه
 ۲۵ - «گفت و گو با استاد محمدهادی معرفت»، فصلنامه پژوهشهای قرآنی، شماره ۱۰ - ۹، ص ۲۷۳
 ۲۶ - سورة جمعه، آیه ۴
 ۲۷ - تفسیر تسنیم، ج اول، آیه الله جوادی آملی، مقدمه، ص ۷۲
 ۲۸ - تفسیر کاشفه دکتر سید محمدباقر حجتی و دکتر سید عبدالکریم بی آزار شیرازی، ج اول، ص ۱۳
 ۲۹ - فصلنامه پژوهش های قرآنی، همان، ص ۲۷۸
 ۳۰ - «تأثیر المیزان بر پژوهش های شیعی»، ماخذ پیشین، ص ۲۳۴
 ۳۱ - پیام قرآن، آیه الله ناصر مکارم شیرازی و جمعی از دانشمندان، ج اول، مقدمه
 ۳۲ - اقتباس و ماخوذ از کتاب شرح فشرده ای بر مقدمه تفسیر المیزان، دکتر محمدعلی لسانی فشارکی، ص ۵۴ - ۶۰
 ۳۳ - نک: المیزان، ج اول، ص ۱۲۱؛ ج ۲، ص ۲۲۷ و ۲۳۰؛ ج ۵، ص ۱۵۷ و ص ۱۵۴؛ ج ۴، ص ۳۰۲ و ۱۵۶؛ ج ۱۰، ص ۱۴۵ و ص ۰۹ و ص ۲۳؛ ج ۱۱، ص ۲۸۴ و ۲۸۵؛ ج ۱۲، ص ۱۵۱؛ ج ۱۴، ص ۲۵۷ و ص ۱۷۷؛ ج ۱۵، ص ۳۱۴؛ ج ۱۶، ص ۶۵؛ ج ۱۷، ص ۱۸ و ۶۴؛ ج ۲۰، ص ۶ و نیز بنگرید به کتاب روش علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، علی الاوسی، ترجمه سیدحسین میرجلیلی، ص ۱۶۶ - ۱۶۱
 ۳۴ - پژوهش های قرآنی، همان، ص ۲۷۷
 ۳۵ - تفسیر المیزان، ج اول، ص ۱۱
 ۳۶ - سورة حجر (۱۵) آیه ۲۱
 ۳۷ - سورة انبیاء (۱۲) آیه ۷۳
 ۳۸ - آینه مهر، ص ۳۶
 ۳۹ - المیزان، ج ۱۶، ص ۲۷۴
 ۴۰ - در مورد استفاده علامه طباطبایی از سیاق آیات بنگرید به مقاله «روش تفسیری استاد علامه طباطبایی در المیزان»، سید ابراهیم سید علوی، مجله مشکوة، شماره ۳۸، ص ۲۱ - ۱۸؛ مقاله «جایگاه سیاق در المیزان» به قلم محمدعلی رضایی کرمانی، فصلنامه پژوهش های قرآنی، همان.
 ۴۱ - نک: جستارهای ادبی در المیزان، محمدحسن ربانی، فصلنامه پژوهش های قرآنی، همان
 ۴۲ - بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۲۳، ص ۱۰۸
 ۴۳ - نک، تسنیم، ج اول مقدمه
 ۴۴ - تفسیر المیزان، ج ۵، ص ۲۷۲
 ۴۵ - همان، ص ۲۷۵
- ۴۶ - نک: بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۱۰۳ و ۱۰۶
 ۴۷ - آینه مهر، ص ۲۳ و ۳۰
 ۴۸ - المیزان، ج ۱۰، ص ۳۵۱
 ۴۹ - همان، ج سوم، ص ۸۵
 ۵۰ - روش علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، ص ۲۱۵
 ۵۱ - قرآن در اسلام، ص ۲۵
 ۵۲ - مقدمه تفسیر عیاشی به قلم علامه طباطبایی
 ۵۳ - قرآن در اسلام، ص ۶۵
 ۵۴ - وسایل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۸، کتاب قضا
 ۵۵ - مفتاح المیزان، علیرضا میرزامحمد، ص بیست و سه (مقدمه)
 ۵۶ - دومین یادنامه علامه طباطبایی، ص ۲۹۸
 ۵۷ - المیزان، ج اول، ص ۱۴
 ۵۸ - همان، ج ۱۶، ص ۳۱۲
 ۵۹ - ماخذ پیشین
 ۶۰ - سورة نحل، آیه ۴۳
 ۶۱ - المیزان، ج ۱۲، ص ۲۸۵
 ۶۲ - مجله حوزه، شماره ۲۱، ص ۶۲ - ۶۱
 ۶۳ - سورة آل عمران، آیه هفتم: هو الذی انزل علیک الکتاب منه آیات محکمت هن ام الکتاب و آخر متشابهات...
 ۶۴ - بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۳۷۷
 ۶۵ - اصول کافی، شیخ کلینی، ج اول، ص ۱۷۸
 ۶۶ - نک: میانی و روش های تفسیر قرآن، آیه الله عباسعلی عمید زنجانی، ص ۲۰۰ - ۱۹۰
 ۶۷ - همان، ص ۱۹۸
 ۶۸ - فصلنامه پژوهش های قرآنی، شماره ۱۰ - ۹، ص ۲۸۲
 ۶۹ - سورة نحل، آیه ۴۴
 ۷۰ - المیزان، ج ۳، ص ۸۶
 ۷۱ - همان، ص ۹۰
 ۷۲ - مفتاح المیزان، مقدمه، ص بیست و پنج
 ۷۳ - فصلنامه پژوهش های قرآنی، ص ۲۸۰ - ۲۷۹
 ۷۴ - نک: شرح فشرده ای بر مقدمه تفسیر المیزان، ص ۴۴ - ۵۰
 ۷۵ - آینه مهر، ص ۴۱ - ۴۰
 ۷۶ - نک: المیزان ج اول، ص ۱۹۳؛ ج دوم، ص ۳۷۸، ۲۱۴، ۲۲۲، ۲۳۷؛ ج ۵، ص ۴۰۱؛ ج ۶، ص ۳۷۷؛ ج ۹، ص ۱۲، ۱۴؛ ج ۱۲، ص ۳۶۵ - ۳۶۴
 ۷۷ - المیزان، ج ۱۳، ص ۸۸
 ۷۸ - همان، ج ۱۱، ص ۱۴۶
 ۷۹ - نک: فصلنامه پژوهش های قرآنی، همان، ص ۱۴۰



به مناسبت
یکصدمین سالگرد تولد
علامه طباطبایی (ره)